

سه جاعل حرفه‌ای اعتراف کردند

کلاهبرداری ۳/۴ میلیاردتومانی با جعل رقم چک‌ها



■ گروه حوادث:

سه جاعل حرفه‌ای برای اینکه بتوانند دست به کلاهبرداری‌های کلان بزنند از ترفندی تازه استفاده کردند. آنها بعد از اینکه چک افراد مختلف را به دست می‌آوردند به طرز ماهرانه رقم آنها را تغییر می‌دادند، به گزارش خبرنگار ما این پرونده با شکایت مردی که ۱۸ میلیون تومان از حساب بانکی‌اش کسر شده بود در دادسرای ناحیه چهار تهران به جریان افتاد و مرد مالباخته در شکایتش گفت: «چند روز پیش بابت هزینه انتقال سند یک خودرو و چکی به مبلغ ۱۸۰ هزار تومان به خریدار پرداخت کردم. بعد از دو روز که برای کنترل حسابم به بانک رفتم متوجه شدم حدود ۱۸ میلیون تومان از حسابم کم شده است.» کار آگاهان وقتی مسئولیت پیگیری این پرونده را برعهده گرفتند به خریدار خودروی مالباخته مظنون شدند و او را تحت بازجویی قرار دادند. این مرد گفت: «وقتی برای نقد کردن چک به بانک رفتم شعبه خیلی شلوغ بود پس از حدود نیم ساعت، مردی مبلغ چکم را پرسید و پیشنهاد داد چک را نقد کند او گفت چون خودش کار بانکی زیادی دار باید در نوبت بماند و برایش نقد کردن چک من زحمتی ندارد من هم این پیشنهاد را قبول کردم و با گرفتن پول از بانک خارج شدم.» کار آگاهان بعد از شنیدن این ادعاها به بانک مورد نظر مراجعه کردند و پس از کارشناسی روی چک دریافتند رقم چک به طرز ماهرانه‌ای با استفاده از مواد شیمیایی پاک و ارقام جدید روی آن نوشته و با مدارک شناسایی قلابی نقد شده است. در حالی که کار آگاهان در حال یافتن سرخی از مرد جاعل بودند گزارش‌های از شهرهای کاشان و زنبد به پلیس آگاهی سراسر کشور مخابره شد مبنی بر اینکه جاعلانی با استفاده از همین روش در حال فعالیت هستند و با تغییر ارقام چک، مبالغ هنگفتی از حساب‌های شهروندان برداشت می‌کنند. شیوه مشابه این باند با جاعلی که در تهران کلاهبرداری کرده بود فرضیه مشترک بودن متهمان پرونده را قوت بخشید. چندی بعد گزارش مشابهی نیز از بابل منتشر شد. یک ماه بعد از شروع تجسس‌های پلیسی مردی با دست داشتن چک متعلق به یک سازمان دولتی به بانکی در کاشان رفت اما کارمند بانک به خاطر مبلغ بالای چک تصمیم گرفت قبل از نقد کردن آن از سازمان مربوطه استعلام بگیرد و این گونه بود که معلوم شد چنین چکی با این مبلغ صادر نشده است کارمند بانک با معطل کردن مأموران را باخبر کرد و آورنده چک که مردی به نام سعید است بازداشت و معلوم شد رقم چکی که او در دست دارد از ۶۰ هزار به شش میلیون تومان تغییر کرده است به این ترتیب متهم در پلیس آگاهی کاشان به جرمش اعتراف کرد و گفت: با همدستی سه نفر دیگر به نام‌های بیژن، حسین و عماد به صورت گروه‌های دوفنره یا سه نفره به بانک‌های شلوغ می‌رفتم و چک‌های مبلغ پایین را از افرادی که در صف بودند می‌گرفتم و سپس از صندوق دار بانک درباره موجودی صاحب چک می‌پرسیدیم بعد از آن ارقام چک را به طرز ماهرانه‌ای پاک می‌کردیم و تمام مبلغی را که در حساب موجود بود می‌نوشتیم و از شعبه دیگری یا همان شعبه نقد می‌کردیم. «سعید» در ادامه به کار آگاهان گفت: «عماد» به دلیل صدور چک بلامحل در زندان بابل به سر می‌برد و دو همدست دیگر هم فراری هستند پس از بازجویی‌های اولیه متهم به تهران منتقل و همچنین عماد نیز از زندان بابل به پایتخت فرستاده شد. او ابتدا هر گونه جعل چک را انکار ولی در نهایت با وجود دلایل و شواهد موجود به اتهامش اعتراف کرد. کار آگاهان سپس با توجه به پسوند نام خانوادگی یکی از متهمان محل سکونت او را در شمال کشور شناسایی و وی را نیز دستگیر کردند و سپس سایر افراد مرتبط با این باند را نیز به دام انداختند. سرهنگ رضا موزن، فرمانده پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران درباره این پرونده گفت: تاکنون هفت نفر در رابطه با این پرونده دستگیر شده‌اند که همگی دارای سوابق کیفری در زمینه جعل و کلاهبرداری هستند و تلاش برای دستگیری سر کرده این گروه به نام «بیژن» همچنان ادامه دارد. سرهنگ موزن در ادامه تصریح کرد: هر اکنون بیش از ۶۰ پرونده شکایت علیه این باند به پایگاه چهارم ارجاع شده و در حال بررسی و رسیدگی است و متهمان بیش از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان پول از حساب مالباختگان برداشت کرده‌اند. رییس پایگاه چهارم پلیس آگاهی خاطر نشان کرد: با درخواست بازپرس شعبه سوم دادسرای ناحیه رسالت تصویر متهم بدون پوشش برای شناسایی در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ شده است و از شهروندان خواسته می‌شود در صورت شناسایی این مرد یا مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس حاصل کنند.

باز گشت به خانه بعد از ۶ سال

■ گروه حوادث: کودک بجنودی پس از ۶ سال دوری از خانواده با پیگیری سازمان بهزیستی به خانواده‌اش تحویل داده شد. این پسر بچه ۱۴ ساله تیر سال ۸۴ برای خریدار خانه‌اش خارج شد اما از آنجا که به ضعف حافظه و اختلال گفتاری مبتلا است نتوانست خانه‌اش را پیدا کند و سرانجام از سوی نیروی انتظامی به بهزیستی استان زنجان تحویل داده شد و در ۶ سال گذشته در مرکز نگهداری کودکان بهزیستی زندگی می‌کرد تا اینکه مددکاران بهزیستی با جست‌وجوهای زیاد فهمیدند خانواده او به بجنود مهاجرت کرده‌اند به این ترتیب پسر نوجوان به والدینش تحویل داده شد.

گروه حوادث: پرونده متهمان به قتل دکتر سرایی، پزشک متخصص قلب که با ضرب گلوله کشته شده بود، روز گذشته مورد رسیدگی قرار گرفت و قاتل اصلی در خواست کرد هر چه زودتر اعدامش کنند.

به گزارش خبرنگار ما، متهم دکتر سرایی را مقصر مرگ مادرش می‌دانست و به همین خاطر تصمیم گرفت از او انتقام بگیرد. در ابتدای این جلسه محاکمه شعبی، نماینده دادستان تهران در جایگاه حاضر شد و از قضاات شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران خواست اشد مجازات را برای متهمان در نظر بگیرند. وی گفت: ۳۱ شهریور ماه امسال مأموران کلانتری نارمک صدای شلیک گلوله‌هایی را در یکی از میدان‌ها شنیدند و بعد از حضور در محل متوجه شدند یک پزشک قربانی این شلیک‌ها شده است. جسد متعلق به دکتر غلامرضا سرایی یکی از پزشکان مطرح قلب تهران بود. بررسی زندگی یک ماه اخیر دکتر سرایی نشان داد او از سوی مردی تهدید می‌شد و حتی برای خود محافظ شخصی نیز استخدام کرده بود. ردیابی تلفن‌ها و سایر شواهد موجود پلیس را به جوانی به نام علی رساند. اما او عامل قتل نبود و وی در بازجویی‌ها گفت شخص دیگری به نام سجاد به سوی دکتر سرایی شلیک کرده است. سه روز بعد از بازداشت علی، متهم اصلی نیز در غرب کشور شناسایی و بعد از درگیری با مأموران پلیس دستگیر شد. پدر متهم نیز در این درگیری جان خود را از دست داد. وی ادامه داد: سجاد در بازجویی‌ها اعتراف کرد، قصد داشت از این متخصص انتقام بگیرد چرا که دکتر سرایی را عامل مرگ مادرش می‌دانست.

شعبی ادامه داد: من به عنوان نماینده دادستان تهران اعلام می‌کنم از نظر دادسرا سجاد، جوان دانشجو علاوه بر قتل دکتر غلامرضا سرایی در جرم سرقت پلاک موتورسیکلت و دستکاری آن، حمل و نگهداری سلاح غیرمجاز و مواد روان‌گردان و درگیری با مأموران پلیس نیز مجرم است. در ادامه اولیای دم دکتر سرایی در جایگاه حاضر شدند و برای متهم به قتل تقاضای صدور حکم قصاص کردند. سپس به دستور قاضی مختیار، سجاد جوان ۲۴ ساله به دفاع از خودش پرداخت. او گفت: اتهامم را قبول دارم و درخواست می‌کنم هر چه زودتر من را قصاص کنید. من به این مجازات هیچ اعتراضی ندارم. من اولیای دم را محق می‌دانم، آنها هم خواهند حکم شرعی را اجرا کنند. و درخواست می‌کنم هر چه زودتر این اتفاق بیفتد چرا که خیلی در عذاب هستم.

متهم گفت: ماه‌ها قبل از این حادثه مادرم بیمار شد. او را گیلانغرب تحت نظر پزشک بود. وقتی به حال شد او را به تهران آوردیم و در بیمارستان بستری شد دکتر سرایی مداوای او را برعهده گرفت. وضعیت قلب مادرم خوب نبود. دکتر سرایی او را آنژیوگرافی کرد و همین باعث شد مادرم

مرگ و قطع دست در چند انفجار مواد محترقه

گروه حوادث: انفجار مواد محترقه در شهرهای مختلف حادثی را به بار آورد و باعث مرگ چند شهروند شد. در یکی از این حوادث که روز یکشنبه در اسلامشهر رخ داد سه عضو یک خانواده جان‌شان را از دست دادند. در آن روز نشانان از طریق تماس مردمی با مرکز فوریت‌های پلیسی «۱۱۰» مطلع شدند مواد محترقه دست‌ساز در خانه‌ای در خیابان «طالقانی» اسلامشهر، منفجر شده و این خانه را طعمه حریق کرده است؛ امدادگران بعد از رسیدن به محل حادثه و خاموش کردن شعله‌ها چهار عضو خانواده را که به شدت زخمی شده بودند به بیمارستان رساندند و بیکر پسر چهار ساله که کوچک‌ترین عضو خانواده بود و بر اثر انفجار جان باخته بود به پزشکی قانونی فرستاده شد. طی دو روز گذشته پزشکان برای نجات مصدومان این حادثه تلاش‌های زیادی انجام دادند اما در نهایت

پنج قاره

ژاپن همچنان در بحران

تلاش‌ها برای یافتن کشته‌شدگان و مجروحان حادثه ژاپن همچنان ادامه دارد. در همین حال بسیاری از کشورهای جهان برای کمک به حادثه‌دیدگان سرزمین آفتاب تابان اعلام آمادگی کرده‌اند. به گزارش ایرنا، تاکنون ۹۱ کشور جهان پیشنهاد کمک رسانی داده و ۱۵ کشور نیز کمک‌هایی را در اختیار زلزله زدگان ژاپن گذاشته‌اند. تاکنون بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر در پناهگاه‌های عمومی اسکان یافته‌اند. با این وجود ۲۴ هزار نفر به کمک‌های اولیه نیازمند هستند و این در حالی است که برآورد می‌شود تعداد قربانیان به بیش از ۱۰ هزار نفر برسد.

۳۵ تونسی در آب‌های ایتالیا مفقود شدند

سازمان دربانوردی ایتالیا از مفقودشدن ۳۵ تونسی در ری وازگونی قایقشان در نزدیکی سواحل این کشور خبر داد. این ۳۵ تونسی از بندر «رزیس» در جنوب کشورشان به سمت ایتالیا در حرکت بودند که در نزدیکی جزیره «لامپه‌دوسا» در ایتالیا قایقشان دچار حادثه شد. این قایق به احتمال زیاد دست کم ۵۰ سرنشین داشت اما پلیس ایتالیا مفقود شدن ۳۵ نفر را تایید کرده است.

دلارهای سرگردان در اتوبان

هزاران دلار در اتوبانی در آمریکا پیدا شد. رییس پلیس مدیان در این باره گفت: این اسکناس‌ها در اتوبان «واهایو» پیدا شده است. اسکناس‌ها با قدرت زیاد بود که این بزرگراه به مرزهای ای پول تبدیل شده بود و افسران پلیس ساعت‌های زیادی را صرف جمع‌آوری این اسکناس‌ها کردند. رییس پلیس مبلغ کشف شده را فاش نکرد و فقط گفت: مبلغ آن پنج رقمی است. او همچنین این واقعه را با پلیس «اف.بی.آی» و شرکت خودروهای رزمی و پیک‌های بانک برررسی کرده است اما هیچ کدام از آنها موردی از مفقودشدن پول را گزارش ندادند.

حوادث



اعترافات قاتل دکتر سرایی در جلسه محاکمه

آماده قصاص هستم

سکته مغزی کند. وابستگی من به مادرم آنقدر زیاد بود که هرگز نمی‌توانستم خودم را بدون او ببینم. مادرم یک‌ماه در کما بود. حتی‌توان این را نداشتم که او را روی تخت بیمارستان ببینم و به شدت ناراحت بودم. بیشتر وقتم را



دکتر غلامرضا سرایی

پشت در بیمارستان می‌گذراندم تا اینکه مادرم روی تخت بیمارستان جان خود را از دست داد. آنقدر آشفته‌بودم که حتی تصمیم به خودکشی گرفتم. چند روز بعد از فوت مادرم به سراغ دکتری رفتم که او را در گیلانغرب تحت مداوا قرار داده بود. وقتی گفتم در تهران مادرم را آنژیوگرافی کردند با تعجب و نوعی اعتراض گفت: چرا؟

فهمیدم نباید چنین مداوایی روی مادرم انجام می‌گرفت و همین عمل نیز باعث شد، جانم را از دست بدهم. من بر که فوت مادرم را به آن پزشک نشان دادم بیکاره طرز صحبت کردنش عوض شد و من به گفت البته آنژیوگرافی فقط تا پنج درصد ممکن است باعث مرگ افراد شود و سعی کرد با این حرفش من را آرام کند.

متهم به قتل ادامه داد: «کینه» و عقده همه وجودم را

گرفته بود. تصمیم گرفتم به تهران بیایم و دکتر سرایی را اذیت کنم و از این طریق از او انتقام بگیرم. به تهران آمدم و از آنجایی که خوب این شهر را نمی‌شناختم پیش یکی از دوستانم به نام علی رفتم. ما از سال‌ها قبل همدیگر را می‌شناختم و زمانی که مادرم مریض بود از او خواسته‌بودم چندبار به مادرم سر بزنم. به او گفتم پرونده پزشکی مادرم را می‌خواهم تا از دکتر سرایی شکایت کنم. او به من کمک کرد تا به مطب این پزشک بروم. از این طریق توانستم یاد بگیرم چطور به آنجا بروم و متوجه شدم دکتر سرایی چه ساعت‌هایی در مطبش است. همچنین از علی برای خرید یک موتور کمک خواستم و گفتم می‌خواهم آن را به شهرستان ببرم تا راحت کشاورزی‌مان رفت و آمد کنم. سپس پلاک موتوری را اکندم و آن را دستکاری و روی موتور نصب کردم. سلاحی هم خریده بودم. وقتی علی متوجه شد من سلاح دارم به او گفتم این سلاح را نهاد امنیتی به من داده است و برای آن مجوز هم دارم. سجاد در ادامه اعترافش گفت: من هیچ چیز در مورد اینکه چه انگیزه‌ای دارم به او نگفته بودم.

روز حادثه با هم به سمت مطب دکتر سرایی رفتم. وقتی رسیدیم از علی خواستم چند دقیقه‌ای مراقب موتورم باشد. سپس به دستشویی عمومی رفتم و سلاحم را بایند پوتین به گردنم انداختم. بعد به علی گفتم برو چون کارم زیاد طول می‌کشد. سوار موتورم شدم و به سمت ماشین دکتر سرایی رفتم و دو گلوله به او شلیک کردم. قصد نداشتم او را بکشم و فکر می‌کردم فقط زخمی می‌شود. بعد با علی تماس گرفتم و به او گفتم موتورم خراب شده است. از او خواستم به دنبالم بیاید. سپس با هم به سمت آزادی رفتم و سوار ماشین شدم و به خانه‌ام برگشتم. حالم بد بود می‌خواستم خودکشی کنم. تصمیم گرفتم به کلانتری بروم و در آنجا خودکشی کنم. وصیتنامه‌ام را نوشتم. وقتی وارد کلانتری شدم مأموران سلاحم را دیدند و به من حمله کردند و در این بین تیری کهانه کرد و به پدرم خورد و او کشته شد اما من زنده ماندم تا این‌گونه رنج بکشم. متهم ادامه داد: من پدر و مادرم را از دست داده‌ام و خواهران و برادرانم حالا تنها شده‌اند. خانواده مثل صفحه شطرنج است اگر شاه و وزیرش را بگیري دیگر آن صفحه ارزش ندارد. زندگی من هم همین‌طور بی‌ارزش شده است. من دانشجوي حقوق بودم و می‌توانستم برای خانواده‌ام فردی مفید باشم اما این‌طور نشد. تنها خواسته من از همسر دکتر سرایی این است که مثل یک شیرزن بایستد و حکم را اجرا کند چون نمی‌خواهم دیگر بعد از پدر و مادرم زندگی کنم.

بعد از سجاد، علی متهم ردیف دوم در جایگاه حاضر شد. او گفت که اتهامش را قبول ندارد و از اینکه سجاد قصد قتل داشت کاملاً بی‌اطلاع بود. این متهم گفت: من هفت سال قبل با سجاد آشنا شدم. آن زمان او از نفوذش استفاده و موتورم را که توقیف بود آزاد کرد. سپس با هم دوست شدیم. تا اینکه مادرش بیمار شد و از من کمک خواست. در تمام مدتی که دکتر سرایی را تعقیب می‌کرد من فکر می‌کردم او می‌خواهد از این پزشک شکایت کند. بعد از قتل هم از آنجایی که روزنامه نمی‌خوانم متوجه نشدم دکتر سرایی کشته شده است تا اینکه بازداشت‌گردند.

در ادامه جلسه محاکمه دو مأموری که با سجاد درگیر شده بودند در برابر قضاات حاضر شدند. یکی از مأموران گفت: وقتی سجاد به داخل کلانتری آمد ما سلاح او را دیدیم و مشکوک شدیم. برای اینکه سلاح را بگیریم درگیری ایجاد شد. سجاد شلیک و تیر کهانه و به پدرش برخورد کرد. با این حال ما سجاد را بازداشت کردیم. سجاد در ساکش چند شماره تلفن داشت که مربوط به اعضای گروهک پژاک بود. سجاد در پاسخ به این ادعا گفت: من این شماره‌ها را از ماهواره برداشته بودم تا اگر لازم شد از مرز خارج شوم اما با آنها هیچ نسبتی ندارم و نداشتم.

بنابراین گزارش بعد از پایان جلسه محاکمه هیات قضاات برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

حادثه‌ها

مرگ دو کارگر زیر بهمن

■ گروه حوادث: انفجار برای راه‌سازی در منطقه کوهستانی نور، ۱۰ کارگر را گرفتار بهمن کرد که دو نفر از آنها جان باختند. دکتر عماد اسدی - مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان مازندران - در گفت‌وگو با ایسنا با اعلام این خبر افزود: امدادگران جمعیت هلال احمر ساعت ۱۰ روز دوشنبه از طریق تماس مأموران پلیس راه در جریان وقوع حادثه‌ای در روستای پال‌رود از توابع شهرستان نور قرار گرفتند. وی عنوان کرد: امدادگران اعزامی به منطقه دریافتند یکی از شرکت‌های عمرانی تحت نظارت اداره کل راه و ترابری مازندران برای اجرای عملیات عمرانی خود، انفجاری در منطقه کوهستانی به وجود آورده که بر اثر این انفجار، ریزش بهمن در این منطقه رخ داده است. به گفته اسدی؛ به علت سرما و بارش شدید برف، امکان تردد وسایل نقلیه امدادی وجود نداشت و امدادگران با پای پیاده به ارتفاعات صعود کردند. وی تصریح کرد: بر اثر ریزش بهمن ۱۰ نفر از کارکنان و کارگران این شرکت عمرانی در زیر بهمن مدفون شده بودند. اسدی در ادامه گفت: امدادگران به همراه گس‌های زنده‌یاب پس از هشت ساعت عملیاتی جست‌وجو و نجات، هشت کارگر این شرکت را از زیر توده‌های برف نجات دادند. به گفته وی؛ دو کارگر این شرکت در زیر بهمن به علت سرمای شدید جان باختند.

تقاضای طلاق از زنی که ۱۸ ساله نبود

■ گروه حوادث: مرد جوانی به این دلیل که همسرش در زمان ازدواج سن خودش را دروغ گفته بود خواستار طلاق شد. این مرد وقتی به دادگاه خانواده رفت ضمن ارایه دادخواست طلاقی گفت: وقتی به خواستگاری همسرم رفتم، او گفت ۱۸ ساله است اما حالا بعد از دو سال زندگی مشترک فهمیدم او دربارہ سن‌اش دروغ گفته است. این مرد ادامه داد: «من که فکر نمی‌کردم زنم چنین دروغی گفته باشد، هیچ‌وقت نشناختم‌اش را ندیده‌بودم تا اینکه به صورت اتفاقی شناسنامه همسرم را دیدم و متوجه شدم او برخلاف حرفی که در زمان خواستگاری به من زده بود، نه تنها از من کوچک‌تر نیست بلکه یک سال هم از من بزرگ‌تر است. من دیگر نمی‌توانم با کسی که در باره چنین مساله مهمی دروغ گفته است زندگی کنم.» بعد از اینکه مرد جوان خواسته‌اش را مطرح کرد همسر او به قاضی پرونده گفت: «من به دلیل علاقه زیادی که به همسرم داشتم مجبور شدم به او دروغ بگویم چون می‌دانستم او روی سن و سال خیلی حساس است.» بنا به این گزارش؛ قاضی دادگاه بعد از شنیدن حرف‌های دو طرف این زوج راه مصالحه دعوت کرد.



خیابان شریعتی - بالاتر از پل صدر - روبرو ایستگاه مترو شهید صدر

تلفن رزرو: ۲۲۲۳۰۰۹۷ - ۲۲۲۴۴۰۷۰